

ملاحظات جمعیتی در فرهنگ عامه ایران

(با تأکید بر ضرب المثلها)

یعقوب فروتن*

مقدمه:

معمولاً، در بررسیها و تحقیقات جمعیتی، که در مدل نظری موسوم به «K.A.P»^(۱) مورد استفاده قرار می‌گیرد، عامل دوم (A) در ارتباط با دو عامل دیگر، نقش یک میانجی را ایفا می‌نماید و در مقام تمثیل و تشبیه، قلب یا مرکز ثقل این مدل محسوب می‌شود که خود بیانگر اهمیت ویژه این عامل است. این عامل، معطوف به این نکته است که یک فرهنگ، جامعه و یا اعضای آن، بعنوان مثال، به موضوعات مرتبط با جمعیت چگونه نگاه می‌کنند؟ «رویکرد و نگرش ذهنی» آنها به این قبیل موضوعات چگونه است؟ بدیهی است که این نحوه نگرش معلول یا بازتابی از میزان «آگاهی و شناخت» (K) افراد جامعه می‌باشد، در عین حال، خود این نحوه نگرش، ماهیت و کیفیت «عمل» (P) را

* - عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران

* - در اینجا برخورد لازم می‌دانم که از دانشجویان محترم که در گردآوری ضرب المثلهای ایرانی با نگارنده همکاری ارزنده‌ای داشته‌اند، بویژه خانم پویک محمدی و خانم عالمه‌ورزی تشکر و قدردانی نمایم.

تعیین می‌کند. بعبارتی، چگونگی عمل کردن در حوزه موضوعات جمعیتی، نتیجه نحوه نگرش و طرز تلقی نسبت به این موضوعات است.

از سوی دیگر، ضرب‌المثلها را می‌توان کمابیش بعنوان نوعی میراث فرهنگی قلمداد کرد. معمولاً، ضرب‌المثلها، کوتاه و مختصر اما دارای بار و محتوای معنایی بسیار عمیق و گسترده‌ای هستند. بعبارتی دیگر، ضرب‌المثلها را می‌توان بازتابی از باورها و نگرشهای عامه مردم و آینه تمام‌نمای اعتقادات، طرز تلقیها و رویکردهای آنها پیرامون موضوعات مورد نظر به حساب آورد. براین اساس رمز ماندگاری و شرط پایداری ضرب‌المثلها اینستکه کماکان بعنوان بخشی از اندیشه و نگرش عامه مردم پذیرفته شده است که در آنصورت، از نسلی به نسل دیگر انتقال خواهد یافت.

با این توصیف، در نوشتار حاضر سعی شده است تا با بررسی ضرب‌المثلهای ایرانی که به مباحث جمعیتی پرداخته‌اند، نحوه نگرش و رویکرد عامه مردم نسبت به آنها مورد مطالعه و مذاقه قرار گیرد. بعبارتی، روشن گردد که جمعیت و موضوعات مرتبط با آن در فرهنگ عامیانه ایرانی چه جایگاهی دارد و چه تصویری از آنها به دست داده می‌شود؟ یقیناً، این باورهای عمومی (نگرش) که بخشهایی از آن در قالب ضرب‌المثلها نمودار می‌گردند، نقش تعیین‌کننده‌ای در وضعیت موجود و سیمای جمعیتی کشور ایفا می‌کنند و بالطبع، هرگونه تلاش (عمل) در راستای بهبودبخشی و ساماندهی امور جمعیتی بدون امعان نظر جدی به این باورها یا در اساس به توفیقی رهنمون نخواهد شد و یا موفقیت آن کامل، پایدار و ماندگار نخواهد بود.

با اینهمه، خاستگاه مرکزی و آبشخور اصلی این هر دو (نگرش و عمل)، «آگاهی و شناخت» می‌باشد. با ارتقای سطح اطلاعات و دانش و افزایش میزان آگاهی، زمینه برای تبلور باورهای عمومی مناسب فراهم خواهد آمد که خود زمینه‌ساز عمل و نتیجه مناسب است. نمونه‌هایی از این تغییر نگرشهای ذهنی در جامعه معاصر ما ملاحظه می‌گردد که بیش از هر چیز، معلول افزایش سطح آموزش، تحصیلات و آگاهی می‌باشد که امید است با تعمیق و هرچه بیشتر سطح آگاهیهای عمومی و ایجاد تغییر مناسب و

منطقی در نگرشهای عامه مردم، اقدامات عملی جهت سامان‌بخشی وضعیت جمعیتی کشور، با موفقیت‌های پایدار قرین گردد.

۱- ازدواج: (ضرورت همسرگزینی)

در مطالعات جمعیتی، موضوع «ازدواج»^(۱) و وضعیت زناشویی مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع، توجه به موضوع ازدواج و مطالعه علمی آن در جمعیت‌شناسی، به سبب ارتباط مستقیم این موضوع با مبحث «باروری»^(۲) و زادوولد می‌باشد. عنصر «باروری» از جمله مهمترین عناصر سه‌گانه تغییرات و دگرگونی‌های جمعیتی محسوب می‌گردد. (دو عنصر دیگر، عبارتند از «مرگ و میر»^(۳) و «مهاجرت»^(۴)). در عین حال، باروری و مرگ و میر، ارکان و عوامل طبیعی تحولات جمعیتی به حساب می‌آیند. بدین معنا که این دو عنصر، بطور طبیعی (خواه ناخواه) حجم جمعیت‌های انسانی را دستخوش دگرگونی می‌سازند و پیشرفتهای جامعه بشری تنها می‌تواند دامنه و شدت این تأثیرگذاری را تحت کنترل در آورد.

علی‌ای‌حال، تحقق باروری مشروع^(۵) منوط به ازدواج یا تغییر وضعیت زناشویی از حالت «هرگز ازدواج نکرده» به حالت «ازدواج کرده» می‌باشد. بعبارتی دیگر، ازدواج و زناشوئی زمینه مساعد و مطلوبی را برای تحقق عینی و عملی باروری فراهم می‌آورد. سنجه یا معیار تعیین‌کننده رفتار باروری در مطالعات جمعیتی و بررسی‌های جمعیت‌شناختی، «تعداد موالید زنده به دنیا آمده» است.

بدین ترتیب، با توجه به نقش زاد و ولد یا باروری بعنوان یکی از دو پدیده طبیعی جمعیت و عامل منحصر به فرد افزایش آن در مقیاس جهانی از یکسو، و وابستگی این عامل به امر ازدواج و زناشوئی از سوی دیگر، بخوبی می‌توان به نقش تعیین‌کننده ازدواج در مباحث جمعیتی پی برد.

- 1- Marriage (Nuptiality)
- 3- Mortality
- 5- Legitimate Fertility

- 2- Fertility
- 4- Migration

«ازدواج و زناشوئی به تغییر وضع فرد از حالت هرگز ازدواج نکرده به حالت ازدواج کرده، اطلاق می‌شود... مفهوم ازدواج و آداب و رسوم مربوط به آن در بین اقوام مختلف، متفاوت است... ازدواج و زناشوئی تحت تأثیر ارزشهای اجتماعی قرار دارد و بر اثر آن شکل و انواع مختلفی پیدا میکند...»^(۱)

در ادبیات و فرهنگ عامیانه ایرانی، موضوع ازدواج و اختیار نمودن همسر و جفت از اعتبار و جایگاه رفیعی برخوردار است. در ضرب‌المثل‌های ایرانی، آرامش و آسایش تن و روان تنها در گرو همسرگزینی است، تمامی کائنات و موجودات عالم هستی را از جفت، گریزی نیست و تنها خداوند است که از این قاعده فراگیر مستثنی است، و بالاخره آنکه، در نگرش عامه ایرانی، ضرورت ازدواج و همسرگزینی تا بدان حد است که فرد مکلف می‌شود حتی از دیگران قرض و وام مطالبه نماید و به این مهم بپردازد و جاب آنکه، اعتقاد بر این است که فرد نباید از گرفتن چنین قرضی نگران باشد. زیرا، در این راه مستظهر به پشتیبانی خداوند است که او را در بازگرداندن این وام، حمایت خواهد کرد:

* سر، پی همسر می‌گردد

* تنهائی، به خدا می‌برازد

* آنکه از جفت مبراست، خداست

* همه چیز جفت است و ایزد یکی‌ست

* قرض عروسی را خدا می‌دهد

* قرض کن زن بگیر، قرضت ادا، زنت بجا

* هرکس که زن ندارد، آرام تن ندارد

بالتبع، در فرهنگ و جامعه‌ای که موضوع ازدواج و زناشوئی و تشکیل خانواده از چنین ضرورت و جایگاه، منزلت و اعتبار بالائی برخوردار است و نحوه نگرش و رویکرد به آن، تا این حد مثبت می‌باشد، می‌توان پیش‌بینی نمود که بدنبال انجام یک

بررسی علمی بر پایه آمارها و داده‌های جمعیتی، بویژه شاخصها و سنجه‌های جمعیت شناختی ازدواج، حداقل یک واقعیت کلی نمایان خواهد شد و آن اینکه قاطبه جمعیت مورد نظر، ازدواج کرده و متأهل‌اند. در اینجا، صرفاً به یکی از شاخصها تحت عنوان «میزان خالص ازدواج» اشاره می‌شود که حاصل تقسیم تعداد ازدواج کرده‌های یک سال بر روی تعداد جمعیت ده ساله بیابالی همان سال ضربدر ۱۰۰۰ است.

جدول شماره یک: میزان ازدواج در جمعیت ده ساله بیابالا به تفکیک جنس و محل

سکونت (۱۳۷۵)

جنس	کل کشور	نقاط شهری	نقاط روستائی
مرد	۵۲۶/۵	۵۲۸/۵	۵۲۳/۲
زن	۵۹۷/۳	۶۰۵/۹	۵۸۳/۲

۲- طلاق: (مذمت و اجتناب از جدائی)

معمولاً، در بررسیهای جمعیت شناختی به مبحث طلاق^(۱) نیز پرداخته می‌شود. انگیزه پرداختن بدان همانست که پیشتر در خصوص ازدواج گفته شد. بدین معنا که تمایل جمعیت‌شناسان به مطالعه طلاق بجهت ارتباط آن با پارامتر باروری و زاد و ولد است که البته برعکس ازدواج، طلاق سبب فروپاشی زمینه‌های مناسب تحقق باروری مشروع می‌گردد. بدین ترتیب، علی‌القاعده بین ایندو مقوله ارتباط معکوس وجود دارد: هرچه میزان طلاق افزایش یابد، زمینه برای کاهش زاد و ولد فراهم می‌آید و برعکس.

واقعیت این است که در تبیین رفتار باروری باید به عوامل مختلف و متعدد اشاره کرد. با این وصف، صرف بررسی میزانهای ازدواج در یک جامعه نمی‌تواند تصویری از وضعیت باروری آن جامعه را به دست دهد، بلکه، باید به عوامل دیگر نیز توجه نمود از جمله اینکه طول مدت این ازدواجها چقدر است؟ عبارت دقیقتر، سنتها و ارزشهای فرهنگی اجتماعی تا چه حد به ثبات، استحکام و پایداری پیوندهای زناشویی اهمیت

می‌دهند؟

معمولاً، پیوندهای زناشوئی بدنبال دو واقعه دستخوش فروپاشی شده و از بین می‌روند: فوت حداقل یکی از زوجین و طلاق. ارزشهای اجتماعی و الزامات فرهنگی نقش تعیین‌کننده‌ای در میزانهای طلاق یک جامعه برعهده دارند که می‌توان به دو شکل کلی آن اشاره کرد: نخست، فقدان یا ضعف الزامهای اخلاقی و اجتماعی جهت اقدام به طلاق. دوم، وجود سنتها و ارزشهای فرهنگی واجتماعی قوی در زمینه پایبند نمودن زن و شوهر به زندگی خانوادگی و برحذر داشتن آنها از فروپاشی پیمان زناشوئی.

استاد مطهری در یکی از آثار خود، با استناد به مقاله‌ای از مجله نیوزویک تحت عنوان «طلاق در امریکا» به نمونه‌ای از شکل اول فوق‌الذکر اشاره می‌نماید:

«...طلاق گرفتن در امریکا باسانی تاكسی گرفتن است...در میان مردم امریکا دو ضرب‌المثل از همه ضرب‌المثل‌های دیگر در باره طلاق معروفتر است. یکی اینکه «حتی دشوارترین سازشها هم میان زن و شوهرها از طلاق بهتر است». این ضرب‌المثل را شخصی بنام سروانتین در حدود چهار قرن پیش گفته است. ضرب‌المثل دوم که از شخصی بنام سامی گاهن در نیمه دوم قرن بیستم گفته شده است و درست نقطه مقابل ضرب‌المثل اول است و شلوعاری است برضد او و آن اینست: «عشق دوم دلپذیرتر است»...از متن مقاله نامبرده بر می‌آید که ضرب‌المثل دوم کار خود را کرده است»^(۱)

برعکس، در جامعه‌ای همچون جامعه ایران وضعیت کاملاً متفاوتی وجود دارد و نحوه نگرش و رویکرد افراد جامعه به موضوعاتی همچون استحکام کانون خانواده و طلاق بگونه دیگری است. ادر اینجا، فرهنگ جامعه، زن و شوهرها (بویژه زنان) را بنهایت بردباری، گذشت و سازگاری نسبت به همسر فرا خوانده است و اینها خود نوعی ارزش اجتماعی به حساب می‌آیند، و حال آنکه، از طلاق و جدائی بعنوان منفورترین پدیده‌ها و یک ضد ارزش یاد می‌شود. شکل برجسته برحذر داشتن زوجین (بویژه زن) از طلاق و دعوت آنها بنهایت سازگاری، اینستکه همچنانکه در آغاز، زن با رخت سفید به

خانه شوهر می‌رود آنقدر باید در برابر مرارت‌های احتمالی خویش‌تنداری و صبوری پیشه کند که تنها و تنها یک چیز سبب فراق آنها و خارج شدن زن از خانه شوهر گردد، یعنی مرگ که در آن شرایط نیز نوعی رخت سپید برتن خواهد داشت. یا آنکه، در این فرهنگ که مهمان‌نوازی از ارج و اعتبار زیادی برخوردار است، با اینهمه، توصیه شده است فردی که زن خود را طلاق داده به منزل راه ندهید:

* زن، باید با چادر سفید بیاید و با کفن سفید برود.

* به زن مرده، زن بده، به زن طلاق داده اعلان جنگ بده!

* به زن مرده، زن بده، زن طلاق داده را به خانه راه نده.

* تا توانی پامنه‌اندر فراق / ابغض الاشیاء عندی الطلاق (حدیث نبوی)

جدول شماره دو: میزان طلاق (در هزار) جمعیت ده ساله ببالا برحسب جنس و محل

سکونت (۱۳۷۵)

جنس	کل کشور	نقاط شهری	نقاط روستائی
مرد	۴/۶	۵/۴	۳/۳
زن	۸/۳	۹/۷	۵/۸

۳- باروری: (تشویق به فرزندزائی)

همچنانکه قبلاً اشاره گردید، «زاد و ولد یا باروری»، «مرگ و میر»، «مهاجرت» از عمده‌ترین عناصر تغییرات و دگرگونی‌های جمعیتی می‌باشند و در میان آنها، «باروری» عامل منحصر به فرد افزایش جمعیت‌های انسانی در مقیاس جهانی است. از سوی دیگر، در حال حاضر قسمت اعظم «سیاست جمعیتی»^(۱) کشورهای مختلف، معطوف به همین عنصر یعنی زاد و ولد یا باروری می‌باشد با این تفاوت که برخی در راستای تقلیل آن

۱- «سیاست جمعیتی [Population Policy] عبارت است از مجموعه اصول و تدابیری که چگونگی و حدود فعالیت دولت را در امور جمعیتی و یا اموری که نتایج جمعیتی دارند تعیین می‌کند» به نقل از: بهنام، دکتر جمشید، ۱۳۴۶،

کشورهای توسعه نیافته) و پاره‌ای دیگر، بمنظور افزایش نسبی آن (ممالک پیشرفته صنعتی) سیاست‌گذاری و سرمایه‌گذاری می‌نمایند.

بطور اساسی، مشکل افزایش جمعیت دامنگیر کشورهای توسعه نیافته است. بالا بودن میزان زاد و ولد در این کشورها تحت تأثیر عوامل فراوانی است که از جمله آنها تمایل و خواست خود افراد (زن و شوهرها) می‌باشد. یکی از نخستین مطالعات در زمینه رویکردها و رفتارهای باروری و تنظیم خانواده^(۱)، «آمارگیری‌های بهداشتی و»^(۲) جمعیتی» (موسوم به نفر D.H.S مبتنی بر مصاحبه‌های انجام شده با بیش از ۲۱ هزار از مردان متأهل در ۱۵ کشور در حال توسعه است. برپایه این تحقیق، بخش قابل توجهی از پاسخگویان، مخالف استفاده از خدمات تنظیم خانواده و برنامه‌های کنترل موالید بودند و «تمایل به داشتن بچه‌های بیشتر» از عمده‌ترین موانع استفاده از خدمات تنظیم خانواده گزارش شده است. از سوی دیگر، تقریباً در کلیه کشورهای مورد مطالعه، مردان در مقایسه با زنان، خواهان داشتن تعداد فرزندان بیشتری بودند.^(۳) و این در حالی است که می‌دانیم در این کشورها معمولاً عنان تصمیم‌گیری در خصوص روابط و رفتار زناشویی در اختیار مردان است.

فرزندزائی و زاد و ولد در حد زیاد (بعنوان یکی از بارزترین مشخصه‌های جمعیتی کشورهای جهان سوم) بطرز چشمگیری ریشه در تمایلات و باورهای اجتماعی دارد. یکی از واقع بینانه‌ترین تبیینهای رفتار باروری در این کشورها، که زنان با پذیرش تمامی مخاطرات دوران آبستنی و زایمان، حاضر می‌شوند بدفعات حاملگی‌های جدیدتری را تجربه نمایند، اینستکه بجهت عدم دسترسی به سایر منابع جهت کسب منزلت اجتماعی^(۴)، سعی می‌کنند از طریق به دنیا آوردن فرزندان بیشتر، در جامعه برای خودشان نیز منزلت و اعتباری کسب نمایند. در یکی از گزارشهای اخیر سازمان ملل متحد به این نکته اشاره شده است:

1- Family planning

2- Demographic and Health Surveys

۳- برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: فروتن، یعقوب، ۱۳۷۷، صص ۴۴-۴۰

4- Social status

ارتقا و افزایش نقشهای مولد برای زنانی که موقعیت و منزلتشان در جامعه، صرفاً به قابلیت‌های باروری بستگی دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در صورت عدم وجود منابع دیگر، جهت تعیین موقعیت و منزلت زنان، توانائی یک زن جهت تصمیم‌گیری پیرامون الگوی ازدواج یا بُعد خانواده^(۱) محدود و مختصر است...»^(۲)

در باورهای عمومی و ضرب‌المثل‌های ایرانی نیز می‌توان مواردی را سراغ گرفت که مبتنی بر ترغیب به ولادت و فرزندزائی است. در پاره‌ای موارد، این موضوع چنان شتاب و اوج می‌گیرد که فرض بر این گذارده می‌شود که تنها شرط رهائی زن از دایره بیگانگی، به دنیا آوردن بچه یا فرزندزائی است که اگر نتواند یا احتمالاً نخواهد قابلیت باروری خود را بالفعل نماید اطرافیان به او به دیده‌ی یک غریبه خواهند نگرست.

* میوه دل (کنایه از فرزند)

* خورشید، گوهر آسمانی است و فرزند، گوهرخانه

* هر جا بچه هست، شیطان نیست

* الهی، هیچ سفره یک نانه نباشد

* هر آنکس که دندان دهد، نان دهد

* اونی که دهانش را داده، روزیش را هم می‌دهد

* خانه اگر پر از دشمن باشد بهتر است تا خالی باشد

* زن تا نزاید، بیگانه است

۴- نازائی و ناباروری

بدون تردید، در فرهنگ عامه ایرانی، «فرزند» نقش و اهمیت بسزائی دارد. بطوریکه از آن تحت عنوان «میوه دل» یاد می‌شود. علاوه براین، همچنانکه قبلاً نیز خاطر نشان گردید در چنین فرهنگی، زاد و ولد و فرزندزائی بعنوان امری مبارک و یک ارزش اجتماعی به حساب می‌آید. از سوی دیگر، چنانچه زن یا مادر ابزارهای لازم دیگری را

در اختیار نداشته باشد که از طریق آنها موقعیت اجتماعی خود را تثبیت نماید در آنصورت این تمایل در وی قوت خواهد گرفت تا بوسیلهٔ به دنیا آوردن بچه‌های بیشتر به تثبیت و تقویت موقعیت و جایگاه خویش در جامعه بپردازد.

بدیهی‌ست در چنین فضائی که جهت‌گیریهای عمومی جامعه در باره زن و شوهر و بچه‌ها اینگونه شکل گرفته است، می‌توان بوضوح و بسهولت پیش‌بینی کرد که جامعه به زن و شوهری که قادر نباشند بجهت محرومیت از توانمندیهای لازم جسمانی (بیولوژیک)، قابلیت باروری و زاد و ولد خویش را به فعلیت در آورند، «روی خوش، نشان نخواهد داد» و به شیوه‌های مختلف آنها را آماج طعنه‌ها و کنایات خود قرار می‌دهد:

* زن نازا را بکشی نازاست

* سم قاطر خورده است (به استهزاء به زن نازا گفته می‌شود)

* اجاقش کور است (کنایه از آنکه، فرزندی ندارد)

۵- پدیده ترجیح جنسی

پدیده «ترجیح جنسی»^(۱) یکی از مهمترین عواملی است که می‌تواند سطح باروری جامعه را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. بدین معنا که، خانواده‌ها یا زن و شوهرها ممکنست تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم القآت و یا الزامهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به یکی از دو جنس دختر یا پسر، تمایل بیشتری داشته باشند. بدیهی‌ست در چنین شرایطی این امکان وجود دارد که خانواده‌ها بعضاً به جهت عدم دستیابی به فرزند جنس مورد نظر خود، به تعداد فرزندان بیش از حد مطلوب برسند.

بدون تردید، تفوق یا ترجیح جنسی، ریشه در مبانی و ارزشهای اجتماعی - فرهنگی جامعه دارد. اصولاً در جامعه‌ای که بطور مثال، فرزند پسر بنا به دلایل متعددی همچون تأمین منافع اقتصادی و سودآوری، برپادارنده و تداوم‌بخش نام و حیات خانواده تلقی

میشود، در واقع زمینه‌های مساعد و مطلوبی پدید می‌آید تا زوجین تقریباً خود را ناچار احساس کنند که حتماً در میان زاد و ولدهای خویش فرزند یا فرزندان پسری داشته باشند. بنابراین، باید این واقعیت را پذیرفت که در چنین شرایطی:

«برخی زنان که چند دختر به دنیا آورده‌اند بواسطه اعتقاد به ارزش بیشتر پسر، حاملگی‌های جدید را آزمایش می‌کنند تا شاید دست‌کم، یک پسر بیاورند و در نتیجه، تعداد فرزندان آنان بنحو ناخواسته‌ای به حدود ۷ تا ۸ فرزند می‌رسد در حالیکه شاید تعداد مطلوب آنها سه فرزند بیشتر نباشد... یعنی باروری براین پایه معلول عوامل اجتماعی - رفتاری است.»^(۱)

آلفرد سووی (Alfred Sauvy)، اقتصاددان و جمعیت‌شناس فرانسوی، نیز به وجود ترجیح جنسی در اغلب جوامع اشاره می‌نماید. وی، خاطرنشان می‌سازد برپایه تحقیقات متعددی که بمنظور شناخت میزان فرزندان دلخواه انجام گرفته، تعداد متوسطی که به دست می‌دهد ۲/۷ تا ۴ فرزند برای هر خانواده است. ضمناً آنگونه که «سووی» نشان می‌دهد هیچیک از این تحقیقات به رقم واقعی باروری (حدود ۶ فرزند) و بالنتیجه به میانگین تعداد فرزندان که یک زن و شوهر در صورت زناشوئی پیوسته و در تمام مدت باروری زن می‌توانند داشته باشند، نمی‌رسند.^(۲)

بیقین، در دین اسلام تنها مبنا و ملاک تمایز انسانها، «تقوی» است اما با استناد به منابع تاریخی می‌توان نمونه‌هایی را سراغ گرفت که بیانگر وجود و حاکمیت نوعی تفکر برتری جنسی‌ست که البته بی‌شک با بینش اسلامی مابینت و مغایرت داشته و دارد. «نقل است که در صدر اسلام با وجودیکه پیامبر اسلام به‌واداری دخترانیکه (آنها را) زنده زنده در گور می‌گذازدند مبارزه کرده و حق حیات را برای دختر و پسر مسلم ساخت. معهذا مردم، پسران را به دختران ترجیح می‌دادند از این جهت بشکرانه مولود جدید، اگر دختر بود یک ماه و اگر پسر بود دو ماه روزه می‌گرفتند.»^(۳)

۲- رک به: سووی، پروفیسور آلفرد، ۱۳۵۷، ص ۱۴۸

۱- امائی، دکتر مهدی، ۱۳۵۵، ص ۱۳۲

۳- به نقل از: جهانفر، دکتر محمد، ۱۳۵۴، ص ۶۰

البته، نمونه‌های کمابیش آشکار ترجیح جنسی را در جوامع و فرهنگهای مختلف می‌توان سراغ گرفت که بدون تردید در ادوار گذشته از شدت و قوت بمراتب بیشتری برخوردار بود. بعنوان مثال، در چین قدیم، تولد دختر مصیبتی محسوب می‌شد، چرا که دختر را به منزله یک بار سنگین، یک دردسر و یا حداکثر یک شیء بی‌مصرف تلقی می‌کردند. از اینرو، دختران نوزاد را در آب غرق می‌نمودند و یابه طریق دیگری سر به نیست می‌کردند و در مواردی هم که آنها را زنده باقی می‌گذارند انواع تحمیلات و تبعیضها را در مورد آنها اعمال می‌کردند.

از نمونه‌های بارز و شگفت‌آور این تحمیلات می‌توان از رسم عجیب بستن پاهای دختران (در قالبهای تنگ قرار دادن پاهای دختران از خردسالی به منظور کوچک ماندن پاهای آنان) که از قرن دهم میلادی متداول شد یاد کرد. این رسم غیرانسانی صرفنظر از عواقب و آثار ناگوار دیگری که در برداشت عملاً موجب خانه‌نشینی زنان و دختران گردید.^(۱)

بینش برتر دانستن جنس مذکر در قالب فرهنگ عامه و ضرب‌المثلهای نیز تجلی یافت که در اینجا به دو نمونه آن که در جامعه چینی رواج داشت اشاره می‌شود:

«پسران متولد نشده، سبب می‌شوند که فرزندان زیاد به دنیا بیایند»

«هجده دختر مانند حوری، مساوی یک پسر گوژپشت نیست.»^(۲)

در هر حال، این واقعیت تا حدود زیادی غیرقابل انکار است که هنوز هم ترجیح پسرزائی بر دخترزائی با درجه‌ای از شدت بر بخشی از افراد جامعه ثابت، ساری و جاریست. بدین معنا، چنانچه مادری چند شکم از یک جنس (ترجیحاً دختر) آورد برای تحقق تعادل یا اختلاط فرزندان سعی می‌کند با حاملگیهای متعدد باروری خود را به آزمایش بگذارد و لااقل صاحب یک پسر شود البته هرچه زمان تحقق این میل و آرزو دوزتر باشد تعداد بیشتری فرزند به دنیا می‌آید که معمولاً ناخواسته می‌باشند.

۱- به نقل از: کتابی، دکتر احمد، ۱۳۷۰، صص ۱۶۰-۱۵۹

۲- به نقل از همان مأخذ، صص ۲۲۱-۲۲۰

با این توصیف، کلید کنترل باروری در چنین مواردی، نه صرفاً استعمال روشهای پیشگیری از حاملگی است، بلکه براین اساس در ایجاد حقوق و ارزش و منزلت مساوی برای دختران و پسران و بعبارتی برای زنان و مردان گامهای مؤثری باید برداشته شود.

بیقین در چنین شرایطی است که برای زوجین، داشتن پسر یا دختر تفاوتی نمی‌کند، بلکه داشتن تعداد محدودی فرزند مطرح است. خواه دو سه پسر یا دو سه دختر و یا اختلاطی از دو جنس. در واقع، جنس فرزندان هرچه باشد بالتسویه از قوانین و نظامات بهره‌مند خواهند بود.^(۱)

در عین حال، باید بر این واقعیت تکیه و تأکید گردد که فراهم آوردن شرایط لازم جهت امحا و زدودن بینشهای مبتنی بر ترجیح جنسی، که دیدیم چگونه باعث بالا بردن نرخ مولید و باروری و افزایش جمعیت خواهد شد، بویژه در جوامع در حال توسعه که از یکطرف میزان رشد جمعیت بالاست و از سوی دیگر، استیلا و رواج چنین بینشی بر مراتب بیشتر و قویتر است، تأثیرات بسیار مثبتی بر روی کاهش مولید و تقلیل رشد جمعیت خواهد داشت. اهمیت این نکته زمانی بیشتر قابل درک است، که در نظر بگیریم: «اگر تصور ترجیح جنسی (پسر یا دختر داشتن) ضعیفتر شود، حجم جمعیت کشورهای در حال توسعه تا سال ۲۱۰۰ میلادی، حدود ۲/۲ میلیارد نفر کمتر از مقدار پیش‌بینی شده (۱۴/۶ میلیارد) خواهد بود یعنی اگر فقط مردم کشورهای در حال توسعه را در معرض آموزش و تحول فرهنگی لازم قرار دهیم... این تغییر رفتار تا یک قرن بعد به اندازه نیمی از جمعیت کنونی جهان (که بیش از ۵ میلیارد است)... از جمعیت جهان در حال توسعه خواهد کاست.»^(۲)

آنچه مسلم است اینکه در هر حال، در فرهنگ عامه ایرانی نمونه‌های کمابیش برجسته‌ای از پدیده ترجیح جنسی ملاحظه می‌گردد که پاره‌ای از آنها در قالب ضرب‌المثلها نمود عینی یافته است. در تحلیل محتوای اینگونه ضرب‌المثلها، چند نکته

مقدماتی و کلی را می‌توان خاطر نشان ساخت: اول آنکه، شکل غالب و فراگیر این ضرب‌المثلهای، نوعی سوگیری و تمایل جانبدارانه از جنس مذکور (مرد یا پسر) می‌باشد. دیگر آنکه انعکاس اندیشهٔ ترجیح جنسی در ضرب‌المثلهای، یکسان و همانند نیست. بدین معنا که در پاره‌ای از موارد، با صراحت و قاطعیت محسوس این اندیشه بازتاب یافته است («بیان مستقیم») و حال آنکه در مواردی دیگر، این صراحت و قاطعیت را نمی‌توان دریافت، بعبارتی با «بیان غیرمستقیم» به چنین طرز تفکر و اندیشه‌ای پرداخته شده است:

الف) بیان مستقیم

* دختر نابوده به، چون ببود یا به شوی به یا به کور

* هر وقت نیم‌سوز حرف زد تو هم حرف بزن

(در گذشته، مادران به دختران خود توصیه می‌کردند تا هنگامیکه شوهر نکردند شایستگی اظهارنظر و حق حرف زدن ندارند و از این ضرب‌المثل بعنوان یک دستورالعمل زندگی دختران یاد می‌شود)

* مردی که خانه نباشد، زنش دختر می‌زاید

البته معنا و دلالت اصلی این ضرب‌المثل آن است که وجود صاحب مال و توجه او می‌تواند مؤثر و مفید واقع شود. با این توصیف، چنین مستفاد می‌شود که اولاً مرد یا شوهر بعنوان صاحب مال (دختر) محسوب می‌شود که خود نوعی نگرش جانبدارانه است. ثانیاً، عدم حضور مرد در خانه سبب تولد نوزاد دختر گردید. توکوئی، چنانچه مرد (شوهر) ترک خانه نمی‌کرد و در منزل باقی می‌ماند حضورش مؤثر و سودمند واقع می‌شد و نتیجه آنکه، همسرش نوزاد پسر (و نه دختر) به دنیا می‌آورد.

ب) بیان غیرمستقیم

۱- انتساب و اتصال صفات و ویژگیهای منفی به زنان

صفات از قبیل: وفادار و صادق نبودن، ناقص‌العقل بودن، کله‌گزاری، ناصالح در

مشورت و عدم رازداری ...

* زن، از پهلوی چپ خلق شده است

* زن، ناقص‌العقل است

* زن، یک دنده‌اش کم است

* کله‌گزاری، کار زنان است

* مشورت با زنان تباه است و سخاوت به مفسدان گناه

* از بدیهای زن مشو ایمن، گرچه از آسمان نزول کند

* به پیش زنان، راز هرگز مگوی

* زن و ازدها هر دو در خاک به

* خواب زن، چپ است

۲- انحصاری دانستن خصائل نیک و صفات پسندیده برای مردان

(ویژگیهای همچون اصل و اساس بودن، رازداری، وفای بعهده، اعتبار حرف و قول و...)

* اصلم پدر است که مادرم رهگذر است

* مرد سر می‌دهد سرّ نمی‌دهد

* سر می‌رود از مرد ولی قولش نمی‌رود

* حرف مرد، یکی‌ست

* مرد (شوهر)، خدای کوچک خانه است

با اینهمه، باید خاطر نشان ساخت که در فرهنگ ایرانی، زن بویژه در جایگاه احراز

مقام مادری محترم شمرده می‌شود و در ضرب‌المثل‌های عامیانه نیز مواردی ملاحظه

می‌گردد که بر آن است تا تصویری روشن و مثبت از جنس زن به دست دهد. جالب

آنکه، در اینجا سوگیری و جانبداری افراطی مشاهده نمی‌شود و از آن تمایلات شدید و

قوی که برای جنس مذکر (مردان) منعکس گردیده بود، تقریباً خبر و اثری نیست.

* زن بلاست، الهی هیچ خانه‌ای بی‌بلا نباشد

(زن بلا باشد به هر کاشانه‌ای بی‌بلا هرگز مسابدا خانه‌ای)

* زن تا نزنائیده، دلبر است چونکه زائیده مادر است

- * کلید عقل مرد، دست زن است
- * هرکس که زن ندارد، آرام تن ندارد
- * شوهر باید مغز خانه و زن قلب آن باشد

۶- اشتغال و بیکاری

بررسی میزانهای اشتغال و بیکاری^(۱) در مباحث ایستائی شناسی جمعیت بویژه بهنگام مطالعه جمعیت برحسب وضعیت فعالیت اقتصادی^(۲) مورد توجه است. گرچه، بالا بودن نسبی میزانهای بیکاری یکی از برجسته‌ترین خصوصیات جمعیتی کشورهای جهان سوم تلقی می‌گردد، با اینهمه، در فرهنگ عامه و ضرب‌المثل‌های ایرانی، اشتغال بعنوان یک ارزش اجتماعی^(۳) به حساب می‌آید و حال آنکه از بیکاری بعنوان یک پدیده مذموم و ضد ارزشی یاد می‌شود:

- * بیماری به که بیکاری
- * بره نر در آغل نمی‌خوابد
- * این روزها، از زور بیکاری کارش آجرسای است
- * آجرسپ است
- * آدم بیکار و ولگرد که کارش فقط راه رفتن و ولگردی است و کنایه از اینستکه از بس روی آجر راه رفته، آجر سائیده شده است.

۷- سالخوردگی (پیری) جمعیت

در بررسیهای جمعیت‌شناسی، بویژه بهنگام مطالعه جمعیت برحسب سن (مطالعه ترکیب و ساخت سنی جمعیت)، سالخوردگی جمعیت^(۴) نقش قابل توجهی می‌یابد. ترکیب سنی جمعیت (بطورعام) و میزان سالخوردگی جمعیت (بطورخاص) از مهمترین

1- Employment and Unemployment Rates

2- Economic Activity

3- Social Value

4- Ageing of population

«شاخصها» و سنج‌های جمعیت شناختی توسعه»^(۱) محسوب می‌شود. رویهم‌رفته، در کشورهای توسعه یافته صنعتی نسبت قابل ملاحظه‌ای از جمعیت کل را افراد سالخورده و پیر تشکیل می‌دهند در حالیکه این نسبت در ممالک توسعه نیافته چندان برجسته و چشمگیر نیست.

«در حال حاضر، جمعیتها را از نظر ترکیب سنی آنها به سه دسته تقسیم می‌کنند: دسته اول، را جمعیت‌های دارای ساخت سنی جوان می‌نامند (کشورهای توسعه نیافته)...دسته دوم، را جمعیت‌هایی تشکیل می‌دهند که دارای ساخت سنی سالخورده‌ای هستند (ممالک پیشرفته صنعتی)... افراد شصت ساله به بالا در این جمعیتها (میزان سالخوردگی جمعیت) معمولاً از ۱۲ درصد تجاوز می‌کند در حالیکه، این نسبت در جمعیت‌های دسته اول، حدود ۴ درصد می‌باشد. و (بالاتر) دسته سوم، جمعیت‌هایی هستند که از لحاظ ترکیب سنی در حال گذر از جوانی جمعیت به سالخوردگی جمعیت می‌باشند»^(۲)

در برخی فرهنگها و جوامع انسانی، پیری و سالمندی نوعی ارزش اجتماعی تلقی می‌گردد و سالمندان و پیران در این جوامع از احترام و منزلت اجتماعی خاصی برخوردار هستند. این موضوع، بویژه در دوره‌های گذشته بیشتر متداول بود و در جامعه جدید بدنبال بروز پاره‌ای تغییرات و دگرگونیهای فرهنگی اجتماعی^(۳)، جایگاه سالخوردگان نیز کمابیش دستخوش تحولاتی شده است. با اینهمه، در جوامعی که سالمندان کماکان از ارج و قرب بالائی بهره‌مندند، نوعی گرایش و تمایل به پیری‌گرایی در هنگام انجام مطالعات جمعیتی، بویژه بهنگام اعلان سن، ملاحظه می‌گردد.

«...گرایش به سالخوردگی در سنین بالاتر بویژه در جوامعی که پیری و سالخوردگی از منزلت اجتماعی بالاتری برخوردار است دیده می‌شود...»^(۴) و به همین منظور، حتی

1-Demographic measures of Development

۲- به نقل از: زنجان، دکتر حبیب...، ۱۳۶۹، ص ۴۷

3- Cultural _ Social Changes

۴- به نقل از همان منبع، ص ۶۷

در جمعیت‌شناسی تکنیکها و روشهای خاصی وجود دارد تا اطلاعات و داده‌های جمعیتی را که تحت تأثیر چنین زمینه‌هایی، نادرست و غیرواقع گزارش شده‌اند، تصحیح، اصلاح و بازسازی نمایند.

در ضرب‌المثلها و فرهنگ عامهٔ ایرانی نیز به موضوع پیری و سالمندی پرداخته شده و از اهمیت و ارزش والای آن یاد شده است تا آنجا که، اعتقاد بر این است که حتی خداوند نیز از موی سفید (کنایه از دوران پیری) شرم می‌کند. در تحلیل محتوای این قبیل ضرب‌المثلها، از «تدبیر و تجربه» بعنوان بزرگترین میراث سالمندی یاد می‌شود و اعتقاد بر این است که یکی از مظاهر و جلوه‌های ارج نهادن به سالمندان، بهره‌گرفتن از تدابیر، تجربیات و دوراندیشی‌های آنهاست:

* تیغ کهنه، جوهر دارد

* دود از کنده برمی‌خیزد

* جز به تدبیر پیر، کار مکن

* تدبیر از پیر، جنگ از جوانی

* اگر پیرم و میلرزم به صدتا جوان می‌ارزم

* آنچه در آینه جوان ببیند، پیر در خشت خام ببیند

* خدا هم از موی سپید، شرم می‌کند

بخش دیگری از ضرب‌المثلها و فرهنگ عامهٔ ایرانی در زمینهٔ موضوع پیری و سالخوردگی، شامل مواردی می‌گردد که به بیان و توصیف مشکلات، عوارض و پیامدهای خاص دوران سالمندی می‌پردازد: سپید شدن موی سر و صورت، بروز انواع عیوب و بیماریها، حریص و آزمند شدن، افزایش احتمال مرگ و...

* برف پیری بر سرکسی نشستن

* پیری به هزار علت آراسته است

* پیری به تبی و زمستان به شبی

* آدم پیر، حریص است

- * هرکس که عمر دراز داشته باشد، به مرگ دوستان بسیار زارد
* غصه‌های دوران پیری از همه غصه‌ها بزرگتر است

جدول شماره ۳: میزانهای سالخوردگی جمعیت ایران (نسبت جمعیت ۶۰ ساله و بیشتر به کل جمعیت) به تفکیک جنس و محل سکونت (به درصد)

۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵	۱۳۴۵	میزان سالخوردگی
۶/۶۲	۵/۴۲	۵/۲۵	۶/۵۳	
۵۶/۹	۵۱/۷	۴۴/۷	۳۶/۵	میزان روس‌تانشینی سالخوردگان
۲۳/۱	۲۷/۸	۵۵/۳	۶۳/۵	میزان شهرنشینی سالخوردگان

۸- مرگ و میر: (واقعیتی اجتناب‌ناپذیر)

بدون شک، «مرگ و میر»^(۱) یکی از اساسی‌ترین موضوعات در مطالعات جمعیت‌شناسی است. بدان سبب که مرگ و میر بعنوان یکی از ارکان سه‌گانه تحولات جمعیتی (موالید، مهاجرت و مرگ و میر) شناخته شده است. علاوه بر این، مرگ و میر و باروری دو عاملی هستند که بطور طبیعی حجم، ساخت و ترکیب جمعیت^(۲) را دستخوش دگرگونی می‌سازند. مطابق تئوری انتقال جمعیتی^(۳)، نقطه عزیمت افزایش بی‌سابقه جمعیت دنیا (یا بحران جمعیت^(۴))، کنترل عناصر مرگ و میر و به تبع آن، کاهش چشمگیر مرگ و میر می‌باشد که عمدتاً ناشی از پیشرفتهای برجسته جامعه بشری در زمینه دانش و تکنولوژی پزشکی، بهداشت، ارتباطات و حمل و نقل است.

1- Mortality

2- Structure and composition of Population

۳- «یکی از مباحث تئوریزه شده علم جمعیت، بحث انتقال جمعیتی (Demographic Transition) است که بیان می‌دارد چگونه ابتدا مرگ و میر و سپس زاد و ولد و باروری از سطحی بالا به سطحی پایین منتقل می‌شود...»

به نقل از: میرزائی، دکتر محمد، ۱۳۶۷، ص ۱۰۷

4- Crisis of Population

در ضرب‌المثلها و فرهنگ عامیانهٔ ایرانی، به موضوع مرگ و میر توجه شده است. از مجموع این ضرب‌المثلها به «گریزناپذیر بودن مرگ» و «دعوت به تمکین در برابر آن» بعنوان نکات اصلی که می‌توان از آنها استنباط کرد، اشاره نمود:

* آدمیزاد، تخم مرگ است

* آدم است و یک آه و دم

* آدمیزاد را از مردن چاره نیست

* هرکاری چاره‌ای دارد جز مرگ

* عمر نوح را به کسی نداده‌اند

* عمر همچون باد در گذر است

* عمر اگر هزار سال است عاقبت مرگ است

* هرکسی، پنج روزه نوبت اوست

* مرگ، شتری است که در هرخانه‌ای می‌خوابد

در بخش دیگری از ضرب‌المثلها به توصیف فرا رسیدن زمان مرگ و به پایان رسیدن عمر پرداخته شده و برای این منظور از کنایات و تشبیه، برای بیان مقصود بیشترین استفاده به عمل آمده است:

* ظرفش لبریز شده

* سر بالا رفته

* پایش لب گور است

* پیمانہ چو پر شد چه شیرین و چه تلخ

* آفتاب لب بام، آفتاب سر بام، آفتاب سر دیوار، آفتاب سرکوه

۹- خلاصه و نتیجه‌گیری

۱) بدون تردید، بخشی از نگرشها و باورهای عمومی در قالب ضرب‌المثلها نمود پیدا می‌کند. ضرب‌المثلها نوعی تجلیات بیرونی و تظاهرات خارجی اعتقادات، طرز تلقیها و رویکردها و نگرشهای عامه مردم در باره موضوعات مختلف است.

۲) همسرگزینی و ازدواج، بعنوان یکی از مهمترین مباحث جمعیتی، در باورهای عمومی ایرانیان اهمیت برجسته‌ای دارد. این اهمیت و ضرورت تا بدان حد است که فرد را مکلف می‌سازد حتی با استقراض از دیگران، از این مهم غافل نماند زیرا اعتقاد بر این است که چنین فردی از مستحکم‌ترین حمایتها (حمایت الهی) بهره‌مند است.

۳) طلاق و جدائی، از جمله متغیرهایست که همچون ازدواج بسبب ارتباط تنگاتنگ با مقوله مهم «باروری» (بعنوان یکی از مهمترین ارکان و عناصر تغییرات جمعیتی و عامل منحصر به فرد افزایش جمعیت‌های انسانی در مقیاس جهانی) در بررسیهای جمعیتی مورد عنایت جمعیت‌شناسان است. طلاق، برعکس ازدواج، زمینه‌های مناسب جهت تحقق باروری مشروع را از بین می‌برد. در فرهنگ عامیانه ایرانی، از طلاق و جدائی بعنوان یکی از منفورترین پدیده‌ها و یک ضد ارزش یاد می‌شود و زن و شوهرها (بویژه، زنان) بنهایت شکنجائی و سازگاری در مناسبات زناشویی دعوت شده‌اند.

۴) بالا بودن میزانهای زاد و ولد و فرزندزائی (بعنوان یکی از برجسته‌ترین مشخصه‌های جمعیتی ممالک توسعه نیافته) بطور نمایانی از تمایلات عمومی و باورهای اجتماعی نشأت می‌گیرد. در این قبیل جوامع، به دنیا آوردن فرزندان بیشتر، یکی از مهمترین و متداولترین منابع تأمین و تضمین منزلت و اعتبار اجتماعی محسوب می‌شود. در باورهای عمومی و ضرب‌المثل‌های ایرانی نیز ولادت و فرزندزائی، مورد تأکید فراوان می‌باشد بطوریکه، از فرزند تحت عناوینی همچون «میوه دل» و «گوهر خانه» یاد شده است.

۵) پدیده «ترجیح جنسی» (برتر دانستن فرزند دختر یا پسر)، که در کشورهای جهان سوم نقش برجسته‌ای در بالا بودن سطح باروری دارد، متأثر از ارزشهای فرهنگی و

اجتماعی و رویکردهای جامعه و خانواده است. در فرهنگ عامیانه ایرانی نیز، نمونه‌های کمابیش برجسته‌ای از این پدیده را می‌توان یافت که پاره‌ای از آنها در قالب ضرب‌المثلها عینیت یافته‌اند. شکل برجسته آن نیز بیانگر نوعی سوگیری و تمایل جانبدارانه از جنس نکور است. با اینهمه، زن در فرهنگ ایرانی، بویژه در مقام مادری، از جایگاه رفیع و محترم و تصویری روشن و مثبت برخوردار است.

۶) سالخوردگی یا سالمندی، که از جمله معتبرترین سنجه‌های جمعیت‌شناختی توسعه محسوب می‌گردد، در فرهنگ عامیانه و ضرب‌المثل‌های ایرانی با اهمیت و ارزشمند تلقی شده و اعتقاد براین است که حتی خداوند نیز از موی سپید (کنایه از پیری) شرم می‌کند. بعلاوه، از «تدبیر و تجربه» بعنوان عظیم‌ترین میراث سالمندی یاد شده است.

۷) «مرگ و میر»، که همراه با موالید (باروری) و مهاجرت عناصر اصلی تحولات و دگرگونی‌های جمعیتی را تشکیل می‌دهند، از مهمترین متغیرهای مورد نظر در بررسی‌های جمعیت‌شناختی به حساب می‌آید. در فرهنگ عامیانه و ضرب‌المثل‌های ایرانی، به این موضوع پرداخته شده و از آن بعنوان یک «واقعیت اجتناب‌ناپذیر» یاد شده است. عبارتی، «گریزناپذیر بودن مرگ» و به تبع آن، نوعی «دعوت به تمکین در برابر مرگ» از بارزترین نتایجی است که می‌توان از تجزیه و تحلیل ضرب‌المثل‌های ایرانی در این زمینه، استنباط و استخراج کرد. علاوه براین، استفاده از تشبیهات و کنایات برای بیان مقصود و توصیف به پایان رسیدن عمر و فرارسیدن هنگام مرگ در باورهای عمومی و ضرب‌المثل‌های ایرانی، بطور برجسته‌ای، ملاحظه می‌گردد.

فهرست منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی:

- ۱- آذرلی، غلامرضا، ضرب‌المثل‌های مشهور ایرانی، انتشارات ارغوان، تهران، ۱۳۶۸
- ۲- ابریشمی، احمد، «فرهنگ مثل‌های فارسی» (با معادل‌های انگلیسی و فرانسه)، ناشر مؤلف، بی‌جا، ۱۳۷۳
- ۳- امانی، دکتر مهدی، «نظری به سیاست‌های جمعیتی در ایران» انتشارات پیوند، تهران، ۱۳۵۵
- ۴- امینی، امیرقلی، «فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات پارسی» (جلدهای اول و دوم)، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۶۹
- ۵- بهنام، دکتر جمشید، «جمعیت‌شناسی عمومی» (جلد دوم، جمعیت، توسعه و رفاه)، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۴۶
- ۶- جهانفر، دکتر محمد، «تاریخچه نظریه‌های جمعیتی» شرکت سهامی چهر، تهران، ۱۳۵۴
- ۷- جهانفر، دکتر محمد، و مشکاتی، دکتر محمد رضا، «نقش تنظیم خانواده در جمعیت»، مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی و توسعه، جلد دوم، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳
- ۸- دهخدا، علامه علی‌اکبر، «امثال و حکم» (جلدهای یکم تا چهارم)، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷
- ۹- دهخدا، علامه علی‌اکبر، «گزیده امثال و حکم»، (به کوشش دکتر سیدمحمد دبیر سیاقی)، انتشارات تیراژه، تهران، ۱۳۶۱
- ۱۰- زنجانی، دکتر حبیب‌الله، «مجموعه مباحث و روش‌های شهرسازی، جمعیت، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران، ۱۳۶۹
- ۱۱- زنجانی، دکتر حبیب‌الله، «تحلیل جمعیت‌شناختی»، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۶
- ۱۲- سهیلی، مهدی، «ضرب‌المثل‌های معروف ایران»، چاپ دوم، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی شرق، تهران، ۱۳۵۳
- ۱۳- سووی، پروفیسور آلفرد، «مالتوس و دومارکس، گرسنگی و جنگ» ترجمه صدیقیانی، ابراهیم، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۷
- ۱۴- شاملو، احمد، «کتاب کوچه» دفتر اول، چاپ اول، انتشارات مازیار، تهران، ۱۳۵۷
- ۱۵- شاملو، احمد، «کتاب کوچه» دفتر دوم، چاپ اول، انتشارات مازیار، تهران، ۱۳۵۷
- ۱۶- شاملو، احمد، «کتاب کوچه»، دفتر سوم، چاپ اول، انتشارات مازیار، تهران، ۱۳۵۷
- ۱۷- شاملو، احمد، «کتاب کوچه»، (دفتر سوم، حرف الف)، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱

- ۱۸- شاملو، احمد. «کتاب کوچه». دفتر چهارم، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۹- کتابی، دکتر احمد. «نظریات جمعیت‌شناسی» انتشارات اقبال، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۰.
- ۲۰- فروتن، یعقوب. «تنظیم خانواده و مردان». مجله بهداشت خانواده. (نشریه انجمن تنظیم خانواده جمهوری اسلامی ایران). سال سوم، شماره دهم، تابستان ۱۳۷۷.
- ۲۱- لامعی، ش. «ضرب‌المثلهای برگزیده ایران و جهان» چاپ دوم، نشرخرم، قم ۱۳۷۳.
- ۲۲- مطهری، متفکر شهید استاد مرتضی. «نظام حقوق زن در اسلام» چاپ پنجم، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۶۵.
- ۲۳- مرکز آمار ایران، «نشریات سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن» سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، نتایج تفصیلی کل کشور.
- ۲۴- میرزائی، دکتر محمد. «سطح مرگ و میر و توسعه» (ارائه یک مدل). نامه علوم اجتماعی. (دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران)، دوره جدید شماره ۱، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

(ب) منابع انگلیسی:

25_ *Demographic and Health Surveys (D.H.S)*

Newsletter, Macro International Inc, Vol 8, No 1, 1969.

26_ *UNFPA: 1997 "Population Issues". United Nations Population Fund.*